

## محرومیت زنازاده از امامت

حیدر حب الله

ترجمه: سعید نورا

سوال<sup>۱</sup>: چه فرقی بین زنازاده ای که از امامت نماز جماعت منع می شود و بین یک انسان فاسق و فاجر وجود دارد که تمام انواع گناهان را مرتکب شده ولی از آن توبه کرده و بعد از مدتی امام مسلمانان و حجت خداوند در زمین شده است؟ هر چند فرد زنازاده از بدو تولد فرزندی مؤمن و صالح و پارسا باشد و آن شخص تا پنجاه سالگی در میان خوشی ها و فسق و فجور زندگی کرده باشد!

پاسخ: از منظر مبنایی، بسیاری از فقها لزوماً از خاستگاه عنصر خبث باطنی یا فسق زنازاده این حکم را نداده اند تا با روشی که شما بیان فرمودید آن را مورد نقد قرار دهیم بلکه مستند ایشان در این زمینه روایات و نصوص حدیثی است که در این سیاق آمده است. ایشان می گویند که نصوص از امامت برخی از اشخاص مثل اغلف (کسی که ختنه نشده است)، جذامی، ابرص (مبتلی به بیماری پیسی)، کسی که به وی حد جاری شده است، زنازاده و... نهی کرده اند. جذامی و ابرص ضرورتاً در ذات خود افراد بدی نیستند اما از آن جا که نص بر عدم امامت ایشان دلالت داشته برخی از فقها قائل به عدم تصدی ایشان برای منصب امامت جماعت و جمعه شده اند دقیقاً مثل موضوع عدم تصدی زن برای امامت مردان که مشهور فقهای اسلام

---

<sup>۱</sup> حیدر حب الله، إضاءات فی الفكر والدین والاجتماع ۲: سوال ۳۳۲.

به آن قائل شده اند این حکم به جهت خبائث ذاتی زن یا فسق وی نبوده است بلکه به خاطر خصوصیتی است که فقیه معتقد است ما از آن آگاهی نداریم و مهم این است که نصوص آن را بر ما واجب دانسته است.

آری، شیخ ابن ادريس حلی (۵۹۸ ق) با نظری که با اکثریت علما متفاوت است، حکم به کافر بودن زنازاده داده و بر اساس آن احکامی را بر آن مترتب ساخته است از جمله حرمت ازدواج با او چون قرآن از ازدواج با کافر نهی کرده و همچنین عدم اعتبار شهادت او و عدم اعتبار عتق (آزادسازی بردگان) او؛ زیرا همه این موارد مشروط به عدم کفر است و فرزندى که از زنا به دنیا می آید کافر است (السرائر ۱: ۳۵۷؛ ۲: ۱۲۲ و ۳۵۳ و ۳: ۱۰) اگر این نظریه صحیح باشد تمام احکامی را که در حق زنازاده گفته شده را تفسیر می کند. احکامی همچون منع از مرجعیت، ولایت، قضاوت، امامت برای نماز جماعت و نماز جمعه و ارث و شهادت و ... دیدگاه کفر و نجاست زنازاده به سید مرتضی و شیخ صدوق نیز نسبت داده شده است، بلکه ادعای اجماع بر آن شده و وجود اختلاف در مورد آن انکار شده است (ر.ک: الانصاری، کتاب الطهارة ۵: ۱۵۵).

مبنای این دیدگاه، دسته ای از روایات (که برخی از آنها از لحاظ سندی صحیح هستند) می باشد، مانند روایت الوشاء از امام صادق علیه السلام: «أنه کره سؤر ولد الزنا واليهودي والنصراني والمشرک وكل من خالف الإسلام، وكان أشد ذلك عنده سؤر الناصب»، و خبر ابن أبي يعفور: «لا تغتسل من البئر التي يجمع فيها غسالة الحمام؛ فإن فيها غسالة ولد الزنا، وهو لا يطهر إلى سبعة أبا...»، و خبر الديلمي عن الصادق عليه السلام وجاء فيه: «إن ولد الزنا يقول يا رب فما ذنبي؟! فما كان لي في أمري صنع فيناديه منادٍ ويقول به: أنت شرّ الثلاثة، أذنب والداك فنشأت عليهما، وأنت رجس ولن يدخل الجنة إلا طاهر»، وصحیحة زرارة عن الباقر عليه السلام قال: «لا خير في ولد الزنا، ولا في بشره، ولا في شعره، ولا في لحمه، ولا في دمه، ولا في شيء منه، عجزت عنه السفينة وقد حمل فيها الكلب والخنزير»، و خبر علي بن الحكم، عن أبي الحسن عليه السلام - في حديث - أنه قال: «لا تغتسل من غسالة ماء الحمام، فإنه يغتسل فيه من الزنا، ويغتسل فيه ولد الزنا، والناصب لنا أهل البيت، وهو شرهم»، و خبر إبراهيم بن أبي زياد الكرخي، عن الصادق عليه السلام قال: «علامات ولد الزنا

ثلاث: سوء المحضر، والحنين إلى الزنا، وبغضنا أهل البيت»، وخبّر أبي خديجة، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «لا يطيب ولد الزنا أبداً، ولا يطيب ثمنه أبداً»، وصحیحة أبي خدیجة أيضاً، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «لو كان أحدٌ من ولد الزنا نجا نجا سائح بني إسرائيل»، قيل له: وما كان سائح بني إسرائيل؟ قال: «كان عابداً، فقيل له: إنَّ ولد الزنا لا يطيب أبداً، ولا يقبل الله منه عملاً، فخرج يسيح بين الجبال ويقول: ما ذنبي»، وخبّر العياشي، عن إبراهيم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «(إنَّ نوحاً حمل الكلب في السفينة ولم يحمل ولد الزنا»، وروایات دیگر.

به همین دلیل برخی از علما را می بینیم که - علیرغم اعتقادشان به مسلمان بودن زنزاده - معتقدند که او وارد بهشت نمی شود و برخی از آنها - طبق برخی روایات - می گفتند که او را در جهنم در خانه ای قرار می دهند که اگر فرد صالحی باشد روزی اش به او داده می شود و سایر آرائی که امثال شیخ یوسف بحرانی و سید خمینی رحمهما الله به آن رفته اند.

محقق عراقی در برخی از تحقیقات خود به شدت از این روایات انتقاد کرده و آنها را مغایر با مبانی مکتب امامیه دانسته و آن ها را به جهت مخالفت با قرآن و سنت مردود دانسته است، هر چند که سند آنها صحیح باشد.

در درس خارج مجموعه ای از مباحث مرتبط با کلیه احکام اطفال زنزاده در فقه را از مبحث تقلید گرفته تا قسمت دیات ارائه کردم و شاید به یاری خداوند به زودی منتشر شود. در آن جا به این نتیجه رسیدم که حکم زنزاده در آخرت دقیقاً مثل غیر زنزاده است و قرآن کریم تمایز و اختلاف در آخرت را تنها بر اساس علم و ایمان و عمل صالح قرار داده است. اما حکم دنیوی او، زنزاده فردی مسلمان است - بر فرض آن که از مسلمان به دنیا آمده باشد یا بر فرض اعلان شهادتین طبعاً - که تمام آثار اسلام بر آن بار می شود اما نوشیدن سؤر او مانده نوشیدن از سؤر جنب و حائض نزد برخی از علماء مکروه است و شهادت وی مورد پذیرش نمی باشد و پدرش و اقوام پدری او از او ارث نمی برند ولی او - به خلاف جمهور علما - از پدر و مادر و تمام اقوام پدری یا مادری خود ارث می برد و قطع رابطه ارثی با او چیزی جز به جهت مجازاتی برای شخص زانی نیست نه این که مجازاتی برای فرزند باشد بنابراین این فرزند از پدر ارث می برد

ولی پدر زانی از فرزند خود ارث نمی باشد و آنچه‌ی است که با توجه به فهم قاصر بنده از نصوص فهمیده می شود هرچند که هیچکسی را نمی شناسم که به آن قائل باشد.

همچنین انکار ارث بین او و پدر در هر دو طرف در صورتی است که قاعده فراش جریان پیدا کند که در صورتی است که مادر متأهل باشد و معلوم نباشد که بعد از زناى او با شخص دیگری آیا این فرزند برای زانی است یا برای شوهر این زن می باشد در این صورت به قاعده فراش تمسک می شود که در خصوص موارد شک جریان پیدا می کند آنچنان که بین فقهای اسلام مشهور است به خلاف آنچه که به ابو حنیفه نسبت داده می شود.

همچنین زنزاده، مرجعیت و قضا و ولایت و سایر مناصب را می تواند بر عهده گیرد و امامت وی برای نماز جماعت هم‌رأی با محقق اصفهانی جایز ولی نهایت مکروه است. همچنین دیه او نیز هم‌رأی با مشهور فقها و به خلاف آقای خوئی، همانند سایر مسلمانان است (بر اساس مبنای قدیمی ایشان در توثیق راویان کامل الزیارة) و به خلاف برخی از متقدمین که دیه او را همچون دیه یهودی می دانستند که هشتصد درهم است.

**نتیجه:** آنچه به نظر قاصر بنده می رسد این است که در حد تشریحات الزامی، هیچ فرقی بین زنزاده با دیگری نیست مگر در امر شهادت که شهادت او پذیرفته نمی شود و پدرش نیز از او ارث نمی برد، اما او از پدر و مادرش هر دو ارث می برد و علم نزد خداست.